

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

آلترناتیو سازی وظیفه هر تشکل سیاسی است

در انگلستان هر حزب دور مانده از قدرت دارای یک «دولت سایه» است، تا اگر روزی انتخابات را برد و قدرت به دست اش افتاد آماده اداره کشور بوده باشد. بدینسان، باید دید که چرا احزاب ایرانی - چه در داخل و چه در خارج - دست به ایجاد اینگونه دولت های سایه (که آلترناتیو دولت نشسته در قدرت اند) نمی زنند. من البته علت این کمبود یا کم کاری را در نداشتن اعتماد بخود و به پایگاه مردمی خویش می دانم. در عین حال، آماده نبودن احزاب برای به دست گرفتن قدرت در روزی که شانس در خانه شان را بزند موجب آن می شود که هر یک نگذارند که دیگران نیز به چنین کاری اقدام کنند. چرا که ما با رقیب سیاسی مان مسابقه نمی دهیم بلکه پای او را لنگ می کنیم تا نتواند از ما جلو بزند.

esmail@nooriala.com

این روزها حمله به «طرح ایجاد آلترناتیو سکولار - دموکرات در خارج کشور از راه همه پرسی آزاد» شدت گرفته است و دلیلی هم که بیش از همه در این حملات اقامه می شود به مقاصد و مطامع شخصی من - بعنوان عنوان کننده این طرح - مربوط می شود؛ گفته می شود که من می خواهم، به بهانه وزن کشی از نخبگان سیاسی، برای خودم وزنی سیاسی دست و پا کنم و، بدون داشتن هرگونه پیشینه مبارزاتی، خود را بعنوان یک «رجل سیاسی» مطرح سازم. آنها همه بحث های مربوط به «سکولاریسم نو» و «سکولارهای سبز» و «شبکه انجمن های سکولار سبز» را هم نردبام سازی من برای رساندن خود به بام قدرت می دانند. من این هفته می خواهم سر و ته آنچه را که به من مربوط می شود با یکی دو پاره سخن بهم آورم و سپس بپردازم به ایراداتی که به «طرح ایجاد آلترناتیو سکولار - دموکرات در خارج کشور از راه همه پرسی آزاد» گرفته می شود؛ طرحی که برای خود استقلال دارد، از جانب یک شبکه چند صد نفره مطرح شده، و با من و بی من مسلماً می تواند به راه اجرایی شدن خود ادامه دهد.

در مورد خودم برایتان بگویم که هیچ هدف و مقصود شخصی را دنبال نمی کنم جز اینکه [با رسیدن به سنین بازنشستگی و داشتن فرصت بیشتر برای پرداختن به کاری که سرچشمه درآمد و آب و نان نباشد، و با گذر کردن از گذرگاه بیماری هائی مهلک، می دانم که بهر حال سالیان چندان درازی نمی توانم زنده باشم و، به مصداق عنوان یکی از مقالات مخالفین مبنی بر اینکه «ای بسا آرزو که خاک شده» (که معنای اصلی اش آن است که «این آرزو را به گور خواهی برد»)، و محتمل است که نتوانم خود را به ایرانی آزاد و رها شده از شر حکومت مذهبی برسانم] می خواهم باقی عمر مفیدم را در خدمت آرزویی صرف کنم که می دانم اگرچه خیال ماندگارش با سلول های خاکستری مغز من در خاک خواهد شد اما چون آرزویی مشترک و برخاسته از نیازی مشترک است همچنان خواهد روئید و به برگ و گل خواهد نشست. بقول حافظ، حدیث آرزومندی که در این نامه ثبت افتاد / همانا بی غلط باشد، که حافظ داد تلقینم.

و همینجا، به کسانی که در علم سیاست «حیوان سیاسی» خوانده می شوند و نمی توانند باور کنند که کسی ممکن است بدون داشتن هدفی برای شخص خود بکار سیاسی بپردازد مژده می دهم

که نه خود را کاندیدای مقامی می‌کنم و نه خواستار توجهی خاص هستم. همه عمر من در برپا ساختن جمع‌ها گذشته است، از گرد هم آوردن آدم‌ها، از سازمان و تشکیلات دادن هائی بر حول اهدافی قابل تحقق؛ و امروز هم چنین می‌کنم. نه خواستار ریاستم و نه متقاضی بالانشینی و نه شایسته رهبری. اما، از آنجا که یقین دارم، در خارج کشور، راهی جز متشکل کردن نیروهای سکولار - دموکرات و ایجاد یک تشکل دموکراتیک بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر برای ما باقی نمانده است، و تا در برابر حکومت مذهبی فعلی بدیل و جایگزینی سکولار - دموکرات نیافرینیم این رژیم - با دگردیسی‌های دلخوشکنک اش - به عمر خود ادامه خواهد داد، راهی را که به مدد یارانی که در جهان پراکنده اند آغاز کرده ایم، تا نفس در سینه و جان در بدن دارم ادامه خواهیم داد.

پس اگر با این «تعهدات» توانسته باشم خیال نگرانان جهان را از بابت مقاصد خود راحت کرده باشم، بد نیست همینجا «خودم» را به دست فراموشی سپرده و نظر خوانندگانم را به «طرح ایجاد آلترناتیو سکولار - دموکرات در خارج کشور از راه همه پرسشی آزاد» جلب کنم و انتقاداتی را که بر آن وارد است بر شمرده و در حد توانم به آنها پاسخ بدهم.

اما، قبل از این کار، لازم است توضیح دهم که چرا هیچکس و هیچ تشکیلاتی در خارج کشور نمی‌تواند - یعنی توانائی آن را ندارد - که یک تنه خود را نماینده همه ایرانیان خارج کشور بداند مگر در زمانی که این ایرانیان بصورتی آشکار و قابل تحقیق آنها را بعنوان نماینده خود بپذیرند. بنا بر این، کوشش برای ایجاد «آلترناتیو» به معنای تلاش برای آفرینش «یک آلترناتیو بلامنازع» نیست. در یک سپهر واقعی و دموکراتیک سیاسی هر حزب و گروهی می‌تواند دارای آلترناتیوی برای «دولت» بر سر کار باشد و، در یک سپهر غیردموکراتیک، هر گروه مخالفی می‌تواند خود را آلترناتیو «حکومت» بداند. پس کوشش برای خلق آلترناتیو لزوماً به معنای انحصار طلبی نیست. در واقع، این وظیفه هر تشکل سیاسی است که خویش را در اندازه‌های یک آلترناتیو ببیند و خود را برای به دست گرفتن قدرت آماده کند. در انگلستان هر حزب دور مانده از قدرتی دارای یک «دولت سایه» است، تا روزی که انتخابات را برد و قدرت به دست اش افتاد آماده اداره کشور بوده باشد. بدینسان، باید دید که چرا احزاب ایرانی - چه در داخل و چه در خارج - دست به ایجاد اینگونه دولت‌های سایه (که آلترناتیو دولت نشسته در قدرت اند) نمی‌زنند. من البته علت این کمبود یا کم‌کاری را در نداشتن اعتماد بخود و به پایگاه مردمی خویش می‌دانم.

در عین حال، آماده نبودن احزاب برای به دست گرفتن قدرت در روزی که شانس در خانه‌شان را بزند موجب آن می‌شود که هر یک نگذارند که دیگران نیز به چنین کاری اقدام کنند. چرا که ما با رقیب سیاسی مان مسابقه نمی‌دهیم بلکه پای او را لنگ می‌کنیم تا نتواند از ما جلو بزند.

دقت کنید که، صرفنظر از اختلافات ایدئولوژیکی که روز به روز هم کمرنگ تر شده اند و سوابق تاریخی که هنوز به آنها رسیدگی نشده است، یکی از مشکلات اکثر گروه‌های سیاسی با «شورای ملی مقاومت» (به مرکزیت سازمان مجاهدین خلق) در همین واقعیت نهفته است. چرا که این شورا از روز نخست در قامت یک بدیل و جایگزین ظهور کرده و هنوز هم این هویت را حفظ نموده است. دیگران اما در این مورد تبلی کرده اند و نتوانسته اند جایگزین و آلترناتیو خود را بسازند و ارائه دهند. به همین دلیل نیز

همه نگراند که مبدا در فردای فروپاشی نظام اسلامی و فقدان گروهی متشکل که بتواند کشور را اداره کند کار، چه بصورت طبیعی و چه از طریق کمک غربی ها، به دست مجاهدین بیافتد. توجه کنید که آنچه می گویم می تواند هیچ ربط ویژه ای به داخل و خارج کشور نداشته باشد. در هر دو سوی مرز گروه های سیاسی موظفند آلترناتیوهای خود را بیافرینند و به فردای رسیدن بقدرت فکر کنند، برنامه و طرح داشته باشند و آمادگی برای اداره کشور. بی داشتن این «تجهیزات» یک تشکل سیاسی چیزی جز یک باشگاه کوچک یا بزرگ هموندانی نیست که، علاوه بر صرف جای و شیرینی، بحث سیاسی هم می کنند و گهگاه اعلامیه ای صادر کرده و در تظاهرات پرچمی هم تکان می دهند. حال آنکه، در واقع، هر «لیست نامزدهای انتخاباتی» حکایت از وجود آلترناتیو خاص می کند و انتخابات هم چیزی جز نبرد آلترناتیوها نیست.

اصلاح طلبان مذهبی در ایران، تا زمانی که در بازی سیاسی مشارکت داشتند، همواره آلترناتیوهای خود در برابر دولت نشسته در قدرت را ارائه می دادند و، در عین حال، همگی کوشش می کردند که هیچ آلترناتیو سکولار و غیردینی در داخل و خارج ایران شکل و پا نگیرد. اکنون نیز که اختناق سیاسی به حد بالای خود رسیده است، باز همین اصلاح طلبان هستند که می کوشند، این بار بخصوص در خارج کشور، آلترناتیو جدیدی از آن خود را بر روی میز گذاشته و رهبری را در دست گیرند. معنای این سخن آن است که، نه در دیروز و نه در امروز، ما هیچگاه دارای حتی یک آلترناتیو سکولار - دموکرات نبوده و نیستیم و همه احزاب سکولار ما (چه دموکراتیک و چه متمرکز) دنباله روی اصلاح طلبان محسوب می شده اند و می شوند و نصیحت شان به دیگران هم آن است که رهبری با اصلاح طلبان است و سکولارها نباید در برابر آنها دست به ساختن آلترناتیو خود بزنند. اما برآستی چرا؟

قبل از هر احتجاج دیگری، بخش بیشتر ادبیاتی که از جانب مخالفان «طرح ایجاد آلترناتیو سکولار - دموکرات در خارج کشور و از راه همه پرسی آزاد» صادر می شود مصروف آن است که نشان دهند «انجام این کار ممکن نیست». بسیار خوب، اما هیچ روشن نیست که اگر کسی یقین دارد که اینگونه طرح ها اجرا شدنی نیستند چرا آنقدر وقت و انرژی می گذارد تا سخن خود را با دلیل و برهان ثابت کند؟ بدیهی است که وقتی کاری اجرا شدنی نباشد نباید چندان منشاء نگرانی شود.

پس، به اعتقاد من، اگر کسی قلم به دست می گیرد و یا جلوی کامپیوتر می نشیند تا مقاله ای علیه این طرح تولید کند قطعاً مطمئن شده که این کار شدنی است اما به دلایلی (و هر کس به دلایل ویژه ای که خود دارد) باید جلوی اجرا شدن آن را گرفت.

این دلایل متعدّدند و گاه در این مقالات اصلاً بصراحت مطرح نمی شوند اما همواره می توان در جایی دم خروس را پیدا کرد. من نیز می کوشم - بدون اشاره به مقاله خاصی - دلایل مزبور را، در حد فهم خود، حدس بزنم و به آنها بپردازم:

نخست باید از گروهی بگویم که معتقدند اجرائی شدن «طرح ایجاد آلترناتیو در خارج کشور از راه همه پرسی آزاد» جنبش داخل کشور را «تضعیف» می کند. این گروه، قبل از هرچیز، حتماً در ذهن خود پذیرفته اند که این طرح هم شدنی است و هم حتی می تواند بر جنبش داخل کشور تأثیرگذار باشد. و

درست برای حفظ قدرت جنبش (البته با تعریف خودشان از جنبش) باید جلوی اجرائی شدن اش را گرفت. در این صورت «منکرین اهمیت طرح» نباید وقت خود را در این اردوگاه کار اجباری تلف کنند.

البته اعضاء این گروه خود می توانند دارای دلایل ناگفتهء گوناگونی باشند. بخشی از آنها بصورتی آشکار و پنهان (اما اغلب اثبات کردنی) وابسته به «رهبری مذهبی جنبش سبز» (آقایان موسوی و کروبی و اطرافیان آنها) هستند و منظورشان از «ضرر به جنبش سبز» همانا «ضرر به رهبری مذهبی جنبش سبز» است. درست هم می گویند و برای من هم مسلم است که پیدایش یک قطب سکولار - دموکرات، قبل از هر چیز و در همان اولین قدم، نقش اعوان و انصار رهبران مذهبی را (که اکنون در حصرند و دست شان از «دنیا» کوتاه است و در غیاب شان دیگران می توانند از جانب شان سخن بگویند) کمرنگ خواهد کرد. معنای این کمرنگ شدن هم، در عمل، آن است که پیدایش یک قطب سکولار - دموکرات موجب آن می شود تا شکافی که در میان نیروهای دخیل در «جنبش سبز» (و نه جنبش مذهبی سبز) هم اکنون بصورت نا متعینی وجود دارد کاملاً آشکار و برجسته شده و در این آشکارگری وزن سیاسی بخش مذهبی و بخش سکولار جنبش سبز نیز مشخص و با هم مقایسه شود.

اینگونه منتقدان البته، از سوی دیگر دهان خود، به ضعف سکولار - دموکرات ها نیز اشاره کرده و می پرسند که «آیا کسی که خود را رهبر سکولارها می داند می تواند، با صدور دعوتی، ده نفر را به سر کوجه شان بیاورد؟ حال آنکه خود رهبران مذهبی به کنار، حتی کمترین ابدال شان هم می تواند میلیون ها انسان را به خیابان های شهرهای ایران بکشانند!» آنها با این سخن می خواهند بگویند که در برابر رهبران مذهبی جنبش، سکولارها فاقد هرگونه نفوذ و تأثیری هستند. اما باز می توان پرسید که در این صورت دیگر نگرانی شما از چیست؟ شما صبر کنید تا سکولارها متشکل شوند و آلترناتیو خود را بیافرینند و آنگاه کناری بایستید و به تلاش آنها برای هدایت جنبش بختید. صلاح شمائی که چنین می پندارید. اتفاقاً در آن است که به پروسه متشکل شدن سکولارها کمک کنید تا خودشان خودشان را رسوا سازند. گروهی دیگر که مصرأً خود را سکولار - دموکرات می خوانند و شهر به شهر می روند و در منقبت سکولار - دموکراتیسم سخن می گویند نیز از همین قاعده مبرا نیستند. هنگامی که یک سال و نیم پیش نطفهء «شبکهء سکولارهای سبز» بسته شده شاهد آن بودیم که یکباره برخی تشکلات دیگر سکولار - دموکرات نیز بوجود آمدند. یکی از آنها در تابستان گذشته در نیویورک اعلام موجودیت کرد و یکی از مؤسسين آن، که اکنون صراحتاً علیه سکولارهای سبز می نویسد، در آن جلسه و در برابر این پرسش که «فرق شما با سکولارهای سبز چیست؟» توضیح داد که «سکولارهای سبز پشتیبان و حامی بخش سکولار جنبش سبز هستند اما ما پشتیبان کل جنبش سبزیم». براستی معنای این سخن، که همچنان در نوشته های این شخص تکرار می شود، چیست؟ و چرا یک تشکل سکولار - دموکرات باید حامی «همه»ی بخش های جنبش سبز (یعنی از جمله نیروهای اسلامیت حاضر در جنبش) باشد؟ و چرا باید بپذیرد که در برابر رهبری مذهبی ها نباید به یک رهبری سکولار برای آیندهء ایران بیاندیشد؟

گروهی نیز «طرح ایجاد آلترناتیو در خارج کشور از راه همه پرسی آزاد» را بدان دلیل درست نمی دانند که در ایجاد آن نه همه ایرانیان خارج کشور شرکت خواهند کرد و نه ایرانیان داخل کشور در آن دخیل خواهند بود و لذا چنین آلترناتیوی فاقد «حقانیت لازم» خواهد بود.

البته چنین سخنی می تواند از موضع دلسوزی برای آرزومندان ایجاد آلترناتیو نیز بیان شود. اما در این دلسوزی عدم توجه به یک نکته اساسی بوضوح به چشم می خورد: آلترناتیو مورد نظر ما نه یک خواه و تمامیت طلب و انحصار گرا است و نه جای دیگران را تنگ می کند. ما معتقدیم که سکولارها باید متحد شوند تا بتوانند بصورت یک نیروی سیاسی عمل کنند. برای این اتحاد اما ما، بجای گردآوری برخی از نخبگان سیاسی، خواستار مراجعه به افکار و آراء عمومی هستیم و امیدواریم که ایرانیان خارج کشور متوجه وظایف مبرم خود شده و وسیعاً در این همه پرسی شرکت کنند. ولی، در عین حال از آنجا که معتقدیم، تشکل سکولار - دموکراتی که می باید بسوی یکی از آلترناتیوها شدن حرکت کند باید، همچون هر کار نوی دیگری، از شالوده آغاز کرده و بتواند با «هر تعداد شرکت کننده» ای صاحب مقداری حقانیت و مأموریت شود و کار خود را آغاز نماید. مگر دیگر جنبش ها و حرکت ها و گروه ها و احزاب با چند نفر کار خود را شروع کرده اند؟ شروع هر کاری واقعه ای اساسی است اما لزوماً همه نتایج را تعیین نمی کند. مهم آن لحظه ای است که یک تشکل سکولار - دموکرات مدعی آلترناتیو بودن که بر بنیاد رأی «عده ای از مردم» شکل گرفته، برای دریافت پشتیبانی همگانی، پا به میدان عمل می گذارد، امتحان پس می دهد، و رد یا قول می شود.

اما مشکل سیاسیون ما در اپوزیسیون خارج کشور در همه این سه دهه آن بوده که رشته ارتباط خود را با مردم بریده، و از قرار دادن خود در معرض قضاوت و تصمیم گیری مردم هراسیده اند. برای آنها «مردم» نام آن توده بی شکلی بوده است که با فراخوان آنها بیرون می آیند، به سخنرانی این رهبران گوش فرا می دهند، شعارهایشان را تکرار می کنند و سپس به خانه های خود بر می گردند، بی آنکه فرصتی به آنان داده شده باشد تا در مورد امور سیاسی کشورشان که سهل است، در مورد تصمیمات گروه های سیاسی اظهار عقیده و نظر کنند.

«طرح ایجاد آلترناتیو در خارج کشور از راه همه پرسی آزاد» می خواهد این رابطه را بهم بزند و درست به همین دلیل است که از ناحیه محافل سیاسی سنتی نیز دچار سونامی مخالفت شده است.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>